

حسن لطفی، کارگردان و منتقد سینما

چهل عدد کمال هم نباشد برای آدمی و جشنواره عمر کمی نیست. پس اگر انتظار داشته باشیم **چهلمین جشنواره فیلم فجر** جشنواره خوبی باشد، انتظار زیادی نیست. هر چند که وقتی پای جشنواره‌های هنری در میان باشد، ناگزیریم جدای از برنامه‌ها و حواشی جشنواره برای قدرتش به اصل ماجرا یعنی آثار هنری و هنرمندان متکی باشی.

نمی‌خواهم با این مقدمه به نبود بهرام بیضایی، ناصر تقوایی، کیانوش عیاری و بهمن فرمان‌آرا برسم که هر کدامشان می‌توانند تماشاگرانی را به سینما بیاورند و بازار جشنواره فیلم فجر را پررونق‌تر کنند. قصد هم ندارم بگویم اگر جوان‌های مستعدی همچون سعید روستایی، نیما جاویدی، محمد کارت و... هم فیلم داشتند اوضاع جشنواره بهتر می‌شد، چون می‌دانم که نه تنها طرفداران‌شان بلکه گردانندگان جشنواره هم بدشان نمی‌آمد در جشنواره‌ای با عدد چهل، چهره‌های صاحب‌نام‌تری جدول برنامه‌ها را به خود اختصاص می‌دادند. هر چند که ممکن بود فیلم‌های آنها نیز به سرنوشت فیلم‌هایی همچون *عروسک*، *علت مرگ*، *نامعلوم*، *کوچه ژاپنی‌ها* و... دچار شوند که عضو دهان لق هیات انتخاب جشنواره از نبودشان افسوس می‌خورد؛ افسوسی که دردی را از این حذف‌های سلیقه‌ای دوا نمی‌کند. حذف‌هایی که یا فیلمسازان را دست به عصا می‌کند یا همچون سازنده فیلم *مرد بازنده* (مهدویان) ناچار می‌سازد تا فامیلی آقازاده فیلمش را لارستانی انتخاب کند. نامی که به گمانم می‌تواند رمز عبور فیلم برای ورود به خطوط قرمزی شود که مردم کوچه و بازار مدت‌ها است از آن عبور کرده‌اند. البته *مرد بازنده* از نظر فیلمنامه و بازی‌ها فیلم نسبتاً خوبی است. کارگردانی مهدویان نیز در بعضی صحنه‌ها (صحنه‌های تعقیب و گریز و تصادف و...) خوب است، اما در این فیلم اثری از فضاسازی قابل ستایش فیلم‌های ایستاده در غبار و **ماجرای نیمروز** نیست.



مرد بازنده تنها فیلمی نیست که در روز اول جشنواره به تماشای آن نشستیم. بیرو ساخته مرتضی علی عباس میرزایی که نیم‌نگاهی به زندگی علیرضا بیرانوند دارد دیگر فیلم روز اول است که انگار قرار بوده در کنار *مرد بازنده* روایت زندگی مردی برنده باشد. حداقل حسن فیلم وجود قهرمان است که انگار سینمای ایران در سال‌های اخیر تمایل چندانی به آن ندارد. قهرمانی که مرتضی‌علی عباس میرزایی به عنوان نویسنده، تدوینگر و کارگردان ترجیح داده به جای تمرکز بر لحظات با ریتمی تند از وقایع بگذرد و

تدوین خود را به رخ بیننده بکشد. تدوینی که گاه مبدل به اتفاقی ناخوشایند می‌شود که حس صحنه را از بین برده و شباهت به تمرینی پیدا کرده که استاد کلاس تدوین به شاگرد باهوش و خلاقش سپرده که عاشق ساخت کلیپ است؛ کلیپی که ضرباهنگ تندش نمی‌گذارد داستان و حس و حالش در ذهن بیننده تثبیت شود.